

پشت بوم

باز هم سر هنر بی‌کلاه ماند!



حسین هاشم‌پور

● وقتی آقای صالحی‌امیری در پنجاهمین روز حضورش در مسند وزارت فرهنگ به دیدار بخش نمایشگاهی حراج تهران رفت، بخش خصوصی این‌ نشانه را دریافت کرد که دولت بر عهد خود برای حضور بررنک آنها در هنر پایبند است، اما به دلایل زیر گمان می‌کنم صرف این دیدار و البته گفتاردرمانی‌ها درخصوص ضرورت حضور بخش خصوصی کافی نیست، هرچند که حتماً تکرار آن لازم است:

یک: بی‌انصافی است یادآوری نشود علی‌جنتی هم بارها از حراج تهران دیدن کرد، به‌دفععات درباره نقشب آفرینی جدی بخش خصوصی سخنرانی کرد، حتی برای تأسیس یک صندوق با هدف توسعه هنر هم همت گماشت و وعده داد به فرابورس خواهد رفت، اما همه اذعان دارند آن اتفاقی که باید، رخ نداد؛ آن‌سان که چهارم تیرماه در آستانه رفتن خیر داد: «تأکید رهبری بر این است که فعالیت‌های هنری از حالت دولتی خارج شود و بیشتر از اینها بخش خصوصی از فعالیت‌های هنری حمایت کند. تفسیر دقیق ایشان این بود که در فعالیت‌های هنری از دولت آبی گرم نمی‌شود و باید بیشتر بخش خصوصی از فعالیت‌های هنری حمایت کند».

دو: خبر ناخوشایند که بهانه این یادداشت شد این است که در برنامه ششم توسعه، معافیت یا بخشودگی مالیاتی‌که در ورزش سال‌هاست قانون است به هنر سرایت پیدا نکرده؛ درحالی‌که بسیاری از تئوریسین‌های هنری معتقدند وجود چنین قانونی زمینه‌ساز پیشرفت هنر در کشورهای توسعه‌یافته است، گفته می‌شود دولت آن را پیشنهاد ن داده؛ نماینده‌ای هم می‌گفت احتمالاً در آم‌دورفت وزرا این پیشنهاد فراموش شده است! تصور یک عضو کمیسیون فرهنگی هم این بود که چرخش درآمدهای کشور به‌سوی دریافت مالیات است و ازاین‌رو ارائه چنین لایحه‌ای از سوی دولت به‌کل منفی است؛ صحت‌وسقم این گمانه‌ها روشن نیست، مهم این است که در برنامه ششم توسعه باز هم سر هنر بی‌کلاه مانده است.

سه: افزایش بودجه تئاتر از سوی دولت، خبر خوش وزیر در دیدار از جشنواره تئاتر بود؛ حال آنکه چنین مَسْکُن‌هایی فقط چندروزی درد را تسکین می‌بخشد، اما آن را علاج نمی‌کند؛ دیگر بخش‌های هنر هم حق دارند چنین افزایشی را مطالبه کنند؛ تازه تجربه می‌گوید همان بودجه‌های قبلی هم صددرصد تخصیص نمی‌یافت؛ که تخصیص برای خود ماجرای است؛ دولت اگر بپذیرد «بخش خصوصی تنها راهکار برون‌رفت از چالش جدی بازار کار در عرصه فرهنگ و هنر است»، آن‌وقت فکر دیگری به‌جای گفتاردرمانی خواهد کرد. در آن صورت می‌پذیرد اتفاقاً حضور وزرای فرهنگ در برنامه‌های خصوصی کم‌رنگ است، فقط در تهران ۲۰ تماشاخانه تئاتر خصوصی داریم، شمار گالری‌ها از ۱۵۰ گذشته، یا «سازخانه طهران» که در قلب تهران با پیشرفته‌ترین تجهیزات برای اشاعه موسیقی ساخته شده و... اما هیچ وزیری تا‌به‌حال از آنها دیدن نکرده است؛ تا‌به‌حال پای درددل آنها نشسته است. ۱۲ سال است دوسالانه نقاشی دامون‌فر ویژه جوانان زیر ۲۵ سال برگزار می‌شود و هربار مدیر آن آرزو می‌کند با تصویب مشوق‌هایی، بنگاه‌های بزرگ اقتصادی با به این عرصه بگذراند، اما در بر همان پاشنه می‌چرخد که می‌چرخد.

به گمانم تا بررسی برنامه ششم توسعه در جریان است، با کمک کمیسیون فرهنگی مجلس می‌توان طرحی نو درانداخت و روندی که در کشور‌های توسعه‌یافته امتحان پس داده را بومی‌سازی کرد و امیدی تازه به جامعه هنری نوید داد.



عسل عباسیان

فاطمه معتمدآریا، فاطمه معتمدآریاست؛ بی‌هیچ پسوند و پیشوندی این نام کامل است، چراکه نام بازیگری است که در پنجاه‌جند فیلم تاریخ سینمای ما، تجسمی بوده از زنان اقوام و طبقات مختلف جامعه معاصر ایران. او در سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر نیز در قامت آباجان ظاهر شده؛ مداری زنجانی در سال‌های دهه ۶۰ که چشم به راه فرزندش از جبهه است اما حتی لحظه‌ای مغلوب ناامیدی نمی‌شود. او در این نقش به زبان زنجانی که ترکیبی از آذری و فارسی است صحبت کرده و متفاوت ظاهر شده است. به بهانه اکران فیلم «آباجان» به کارگردانی هاتف علیمردانی در جشنواره اسمال، با معتمدآریا گفت‌وگو کردیم.

● همکاری شما با هاتف علیمردانی در فیلم «آباجان» چطور شکل گرفت؟

هاتف علیمردانی قبل از اینکه بخواهد فیلم «آباجان» را کار کند، از من دعوت کرده بود در فیلم دیگری «کوچه بی‌نام» بازی کنم. من‌ها من آن زمان هم هاتف را زیاد نمی‌شناختم و هم اینکه خودم مشغول کار دیگری بودم و خلاصه آن زمان جور نشد که با هم کار کنیم. فیلم‌نامه «آباجان» را قبل از اینکه برای گرفتن پروانه ساخت بفرستد، برای من فرستاد و من از سناریوی آن خیلی خوشم آمد و بعد شروع به کار کردیم.

● سناریوی «آباجان» بهانه همکاری‌تان بود؟

اساساً سناریو باعث شد که من آقای علیمردانی را بهتر بشناسم. هاتف نمی‌دانست که من قبلاً زبان آذری یاد گرفته‌ام. وقتی به او گفتم که این زبان را بلدم او بیشتر ترغیب شد که با هم کار کنیم.

● نقش آباجان به اقتضای موقعیت این کاراکتر دشواری‌هایی دارد، چون این زن برخلاف آنچه شرایط به او تحمیل می‌کند، امیدوار است. این کاراکتر برای شما چطور شکل گرفت؟

عنصر امید و حیات در فیلم «آباجان»، خود آباجان است. زنی که نه به نیستی فکر می‌کند و نه غمگین است و نه می‌خواهد شکست را بپذیرد. او شکست نمی‌خورد و همین باعث می‌شود که بتوانسلیل حیاتی‌د در او وجود داشته باشد و این پتانسیل در طول فیلم مستتر است.

● در شکل‌گیری این‌س کاراکتر با کارگردان چه صحبت‌هایی داشتید؟ ظرایف در ایفای این نقش هست که به نظر می‌رسد پرداخته خود شماست. در گفت‌وگو و تبادل ایده‌ها با کارگردان، چطور آباجان را شکل دادید؟

شخصیت اصلی را که خود آقای علیمردانی می‌دانسته که دقیقاً کیست چون الکویش مادر‌بزرگش بوده، تفاوت بین آنچه من بازی می‌کردم و مادر‌بزرگ آقای علیمردانی، در وله اول فیزیک ما بود. ایشان یک خانم درشت‌اندام و فوی‌حلیک بودند ولی من چنین نیستم. تنها کاری که در آن مورد توانستم بکنم این بود که کمی شکل ظاهری و فیزیکی‌ام را تغییر دهم. اما جدا از این، آنچه من به این شخصیت اضافه کردم، ظرایف این شخصیت بود. بخشی از این ظرایف به شیرینی رفتار و ارتباط این زن با بچه‌هایش برمی‌گردد. اما ما از ابتدا به یک دریافت مشترک رسیدیم و فهمیدیم آباجان زنی پر از قدرت است و بر از دل زندگی در آن وارد کردیم.

اما از آنجا که همیشه برای تعریف مصیبت‌های جامعه با هم تعارف داریم، در فیلم‌ها هم وجه زندگی و حیات شخصیت‌ها را از آنها می‌گیریم. آنچه در «آباجان» می‌توانید پیدا کنید، در جریان بودن زندگی روزمره هست. اگر شروع فیلم را به یاد داشته باشید، آباجان وارد بازار شده، خرید می‌کند و بعد غذا می‌خورد. بعد از آن جلوی حجله شهیدی می‌ایستد و فاتحه می‌خواند. یعنی زندگی روزمره او در کنار ماجراهای سختی که با آن روبه‌روست، جریان دارد و این‌طوری نیست که وقتی منتظر خبری از فرزندتی که در جبهه دارد است مدام پای تلویزیون بنشیند یا مدام به عکس پسرش نگاه کند و از بی‌خبری غصه بخورد. اینها مواردی بودند که من از آقای علیمردانی خواستم که به فیلم‌نامه اضافه شود. در واقع سعی کردیم کمی زندگی این زن را به واقعیت زندگی آدم‌ها نزدیک کنیم.

● پس شما با حضورتان در یک فیلم علاوه بر ایفای نقش خودتان برای ارتقای همه جوانب فیلم تلاش می‌کنید؟

راستش همه کارهایی که می‌کنم، همیشه قبل از شروع فیلم‌برداری یا خیلی وقت‌ها قبل از این است که قرارداد ببندم. چون حقیقتاً سینما از نگاه من یک کار جمعی است که به این جمعی‌بودنش معتقدم و این جمع را قبل از اینکه بخواهم قرارداد ببندم، باید بشناسم. چون برای من خیلی مهم است که چه کسی گرم می‌کند، چه کسی طراح صحنه و لباس است، چه کسی دستیار است و حتی این را هم می‌بوسم که چه کسی قرار است مسئول پذیرایی گروه باشد، همه این افراد کسانی هستند که ذره‌ذره روی کار آدم تأثیر می‌گذارند و کمک‌کردن یا تأثیرگذاری‌ام در یک فیلم، همه به قبل از شروع فیلم‌برداری معطوف می‌شود که بدانم با چه کسانی می‌خواهم کار کنم یا قرار است با چه کسانی برای کارم در ارتباط باشم.

● طبیعتاً شما اولین بازیگری بودید که فیلم‌نامه «آباجان» را خواندید و قبول کردید در فیلم بازی کنید. در پروسه انتخاب سایر بازیگران هم دخیل بودید؟

حقیقت این است که من پیشنهاداتی داشتم که با پیشنهادهای آقای علیمردانی کاملاً متفاوت بود و یک پیشنهادهایی هم داشتم که کاملاً منطبق بود. ولی این را باید بگویم که آقای علیمردانی با هرکسی که حرف می‌زدند، قبل یا بعد از آن حتماً با هم حرف می‌زدیم و در جریان جزئیات کار بودم. مثلاً از اول می‌دانستیم بهترین کسی که می‌تواند نقش داماد «آباجان» را بازی کند سعید آقاخانی است و انتخاب اول خود آقای علیمردانی هم آقای آقاخانی بود. من هم به ایشان فکر کرده بودم و این باعث خوشحالی همه بود وقتی آقای آقاخانی بپذیرفتند تا در این فیلم بازی کنند.

● وقتی خودتان به‌عنوان مخاطب، «آباجان» را روی پرده سینما دیدید، ارزیابی‌تان چه بود؟

شاید باور نکند چون قبلاً پایان فیلم را ندیده بودم و نمی‌دانستم که پایان فیلم چطور مونتاژ می‌شود. برای اولین‌بار بود که با دیدن پایان یکی از فیلم‌هایم هیجان‌زده شدم. در کل فیلم به‌قدری همه‌جیز در ابعاد انسانی و متعادل و متعارف و معقول و منظم پیش می‌رود که شاید در نهایت بتواند کمی سلیقه‌ای فعلی سینمایمان را که سلیقه‌ای اغراق‌آمیز و غیرعادی و جعلی است تغییر دهد. در این فیلم نه

از کلاه‌های تابدار صورتی توری و لب‌های پروتزنده خبری هست و نه گرمی‌های کشورهای جنوب ایران و چهره‌های مصنوعی. پس می‌توان به این ماجرا امید داشت. خیلی سخت می‌توان سلیقه تماشاگرانی را که به تماشای سریال‌های ترکی عادت کرده‌اند متعادل کرد. الان خود من همین که توانسته‌ام در فیلمی که متعادل است، یعنی هیچ اغراقی در آن وجود ندارد، فارغ از نا‌واری‌ای که صحبت درباره آن بماند برای سال‌های آینده و درعین‌حال ریشه‌دار و اصیل است بازی کنم خوشحالم.

● در جشنواره اسمال فقط همین یک فیلم را داشتید. چرا اسمال کم‌کار بودید؟

نه، راستش را بگویم کم‌کار نبودم. بیش از ۳۰ سناریو خواندم که در همه آنها یک شکالاتی وجود داشت؛ یا مشابه فیلم‌هایی بود که قبلاً ساخته شده

گفت‌وگو با فاطمه معتمدآریا به بهانه اکران «آباجان» در جشنواره فجر

## تمام قد پای شرافت حرفه‌ای‌ام می‌ایستم



ممنون از فیلم «آباجان»، عکس: علی‌نیک‌قطار

بود یا از من برای ایفای نقش در موقعیتی دعوت شده بود که من خیلی دوست نداشتم در آن قرار بگیرم. در نتیجه از بین ۳۰ و چند سناریویی که خواندم، فقط در «آباجان» بازی کردم.

● بعد از ۳۰ و چند سال تجربه کار بازیگری و کسب جوایز مختلف در ایران و دنیا، با توجه به سابقه و اعتباری که دارید، امروز چه مواردی در انتخاب‌هایتان برایتان مهم است و اولویت‌هایتان برای حضور در یک فیلم چه چیزهایی است؟

من ۵۰ و چندتا فیلم بازی کرده‌ام و هنوز هم معیارم برای کارکردن، اول سناریوست و بعد هم چیزهای دیگر.

● درباره نقشی که به شما پیشنهاد می‌شود، چه چیزهایی برایتان اولویت دارد؟

مهم‌ترین نکته برایم این است که شبیه نقش‌های دیگرم نباشد. ولی در انتخاب کارم، حتماً یک سناریوی خوب است که اهمیت دارد.

● فیلم‌های دیگر جشنواره اسمال را دیده‌اید؟

متأسفانه هنوز نه، چون هنوز فرصت نکرده‌ام در همه سانس‌های فیلم خودمان حضور داشته باشم. واقعاً فرصت نکردم، ولی دلم می‌خواهد فیلم‌ها را ببینم.

● برای بازیگری مثل شما که در طول این سال‌ها جوایز مختلف داخلی و خارجی گرفته و چهار سیمرغ دارد، امروز جوایز چه احوالاتی دارند؟ با توجه به اینکه نقشی به‌شدت متفاوت در «آباجان» ایفا کرده‌اید، فکر می‌کنید اسمال سیمرغ می‌گیرد؟

راستش را بگویم من به‌خاطر بهترین کارهایم، از سینمای ایران جایزه نگرفته‌ام. در دوسال اخیر بابت بازی در فیلم‌های «بهمن» و «نیات» خارج از ایران چهار جایزه گرفته‌ام. اما در ایران حتی اسمی هم از این فیلم‌ها به‌عنوان یک فیلم خوب برده نشده؛ اما نتیجه‌اولا هیچ‌وقت به این فکر نمی‌کنم قرار است یا نه دوست داشتم که بکنم، قرار است جایزه بگیرم. اگر می‌گیرم، همیشه آن جایزه از هرجای دنیا که باشد، شگفت‌زده‌ام می‌کند.

● شما قبلاً هم در «گیلانه» تجربه بازی در فیلمی را که موضوع آن با جزی هشت‌ساله گره خورده داشتید. تجربه ایفای نقش در این فیلم برایتان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با آن فیلم داشت؟

جنگ در هر شرایطی سخت و غیرانسانی است. این تنها وجه مشترکی بود که در دوی این فیلم‌ها برای من داشتند. به‌لحاظ موقعیت و شخصیت هم به نظر دو جهره‌ای بی‌گناهی هستیم که به بی‌هویتی محکوم شده‌ایم اما امروز می‌توانم این را بگویم. الان زمان گفت‌وگوست و می‌شود حرف زد. برای همین فکر می‌کنم هیچ چیز دیگری در حرف‌زدن و بازی هشت‌ساله گره خورده داشتید. تجربه ایفای نقش در این فیلم برایتان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با آن فیلم داشت؟

جنگ در هر شرایطی سخت و غیرانسانی است. این تنها وجه مشترکی بود که در دوی این فیلم‌ها برای من داشتند. به‌لحاظ موقعیت و شخصیت هم به نظر دو جهره‌ای بی‌گناهی هستیم که به بی‌هویتی محکوم شده‌ایم اما امروز می‌توانم این را بگویم. الان زمان گفت‌وگوست و می‌شود حرف زد. برای همین فکر می‌کنم هیچ چیز دیگری در حرف‌زدن و بازی هشت‌ساله گره خورده داشتید. تجربه ایفای نقش‌ها دنبال آدم‌هایی در جهان بیرون که دارای چنین موقعیتی بودند گشتید؟ یعنی مابه‌ازای بیرونی برایشان داشتید؟

نه اما درمورد «آباجان» اتفاق جالبی افتاد. یک روز در بازار زنجان می‌گشتم که کسی را عین‌عین آباجان دیدم و حتی با او عکس گرفتم. موهای نیمه‌ناپسته و فرقی داشت و با همان مدل چادر و فرم بدن و... برایم

خیلی جالب بود چون بخشی از این کاراکتر صد درصد زاده ذهن من بود و یک بخشی هم با همان مادر‌بزرگی که آقای علیمردانی می‌خواست، منطبق بود. در مورد «گیلانه» هم مدت طولانی در آن محیط چرخیده بودم و هرچیز مناسبی که ذهنم را مشغول کرده بود حفظ و پرداخت کردم و برای شخصیت گیلانه از آن بهره بردم. ● جشنواره اسمال حتی پیش از شروع، با یک‌سری حواشی همراه شد. مثلاً اینکه فیلم «کانایه» آقای عیاری کنار گذاشته شد. فیلمی که می‌توانست سطح جشنواره اسمال را در ابعاد هنری جابه‌جا کند، اما به‌خاطر مسائل فراهنری، کنار گذاشته شد. از آنجا که شما همیشه یکی از منتقدان جدی اراده‌هایی هستید که خارج از سینما برای سینما تکلیف تعیین می‌کنند، واکنشتان درباره این اتفاق چیست؟

در مورد آقای عیاری باید بگویم ابعاد نگاه و جهان‌بینی‌شان فراتر از سینمای ماست. به اعتقاد بسیاری از اهالی سینما آقای عیاری کارگردانی یگانه و سینماگری مطلق هستند. در مورد برخوردی هم که با فیلم «کانایه» شد بسیار برای خودمان متأسفم که شانس دیدن یک فیلم فوق‌العاده دیگر از آقای عیاری را از دست داده‌ایم. از طرفی معتقدم زمان منع سینماگران و کارهای فرهنگی گذشته است. سینماگران، هنرمندان آزاری هستند که می‌توانند به جای خشونت صلح و مهربانی و آرامش را ترویج دهند. ما آدم‌های سلامتی هستیم و شایسته این همه ممنوعیت نیستیم. هرچند که من با ممنوعیت ابتذال بسیار موافقم و دراین‌راستا من تمام‌قد پای شرافت حرفه‌ای‌ام می‌ایستم.

● صحبت از ابتذال و شرافت حرفه‌ای به میان آوردید، می‌خواهم نظرتان را درباره جدال‌هایی که اخیراً شاهدیم بین تهیه‌کننده‌های تازه‌وارد با کارگردان‌های پیش‌کسوت رخ می‌دهد، بدانم...

اتفاقات غیرحرفه‌ای که این روزها در سینمای ما مرسوم شده ناشی از نادانی عواملی است که بدون شناختن وارد سینما می‌شوند. سینما به هر بخش، یک صنعت، یک حرفه، یک هنر و یک علم است. اگر کسی دانش این حرفه را نداشته باشد و وارد این حرفه شود، باعث تخریب موقعیت سینمای ما می‌شود و متأسفانه چند سالی است شاهد سرمایه‌هایی هستیم که نادانسته وارد سینما می‌شوند؛ بازیگرانی که ناگاه و به‌اشتباه وارد سینما می‌شوند. کسانی که به هر شکلی فیلم می‌سازند و مدعی کارگردانی می‌شوند، همه اینها بدنه سینمای ایران را سست می‌کنند و مقابله با این ابتذال هیچ راهی ندارد جز ایجاد قوانین سخت حرفه‌ای برای ورود به این هنر.

● شما همواره از کسانی بوده‌اید که پیشگام همدلی و آشنی هستند و هرجا که نگاه سوء و بدگمانی وجود داشته از حرفه و شرافت سینما دفاع کردید. به نظر شما راه‌حل برون‌رفت از موقعیت کنونی سینما که در آن هنوز بدگمانی و رفتارهای سلبی وجود دارد، چیست؟

ببینید این بدگمانی و فاصله امروز وجود دارد اما تا قبل از آن دوران بسیار سخت و سکنین هشت‌ساله که همه در بدگمانی و بی‌اعتمادی به هم سب‌ری کردیم، مسئولان سینمایی با همه بچه‌های سینمایی تا پاسی از شب حافظ می‌خواندند و بحث می‌کردند و راجع به تکنیک‌های مختلف سینما گفت‌وگو داشتند و رفاقتی بین سینماگران و مدیران سینمایی جریان داشت. منتها چون بحث مدیریت در یک دورانی بسیار تغییر کرد و از بخش فرهنگی تبدیل به بخشی غیر فرهنگی و هر چیز دیگری شد که ما از آن بی‌خبریم، فاصله‌ای بین سینماگران و مسئولان افتاد. البته این ماجرا هم حتماً به‌مرور تلطیف پیدا خواهد کرد چون دیگر دوران بدگمانی و بی‌هویتی گذشته و ما دوباره باید به هویت سالم گذشته خودمان برگردیم.

● اگر شما بخواهید به مدیران فعلی سینما، به‌عنوان کسی که تجربه آن دوران را دارید پیشنهادی در راستای بازگشت به آن فضا و موقعیت بدهید، چه می‌گویید؟

هر چیزی زمان خودش را احتیاج دارد. مثلاً من نمی‌توانستم هشت سال پیش بگویم که ما همه آدم‌های بی‌گناهی هستیم که به بی‌هویتی محکوم شده‌ایم اما امروز می‌توانم این را بگویم. الان زمان گفت‌وگوست و می‌شود حرف زد. برای همین فکر می‌کنم هیچ چیز دیگری در حرف‌زدن و بازی هشت‌ساله گره خورده داشتید. تجربه ایفای نقش‌ها دنبال آدم‌هایی در جهان بیرون که دارای چنین موقعیتی بودند گشتید؟ یعنی مابه‌ازای بیرونی برایشان داشتید؟

نه اما درمورد «آباجان» اتفاق جالبی افتاد. یک روز در بازار زنجان می‌گشتم که کسی را عین‌عین آباجان دیدم و حتی با او عکس گرفتم. موهای نیمه‌ناپسته و فرقی داشت و با همان مدل چادر و فرم بدن و... برایم

خیلی جالب بود چون بخشی از این کاراکتر صد درصد زاده ذهن من بود و یک بخشی هم با همان مادر‌بزرگی که آقای علیمردانی می‌خواست، منطبق بود. در مورد «گیلانه» هم مدت طولانی در آن محیط چرخیده بودم و هرچیز مناسبی که ذهنم را مشغول کرده بود حفظ و پرداخت کردم و برای شخصیت گیلانه از آن بهره بردم. ● جشنواره اسمال حتی پیش از شروع، با یک‌سری حواشی همراه شد. مثلاً اینکه فیلم «کانایه» آقای عیاری کنار گذاشته شد. فیلمی که می‌توانست سطح جشنواره اسمال را در ابعاد هنری جابه‌جا کند، اما به‌خاطر مسائل فراهنری، کنار گذاشته شد. از آنجا که شما همیشه یکی از منتقدان جدی اراده‌هایی هستید که خارج از سینما برای سینما تکلیف تعیین می‌کنند، واکنشتان درباره این اتفاق چیست؟

در مورد آقای عیاری باید بگویم ابعاد نگاه و جهان‌بینی‌شان فراتر از سینمای ماست. به اعتقاد بسیاری از اهالی سینما آقای عیاری کارگردانی یگانه و سینماگری مطلق هستند. در مورد برخوردی هم که با فیلم «کانایه» شد بسیار برای خودمان متأسفم که شانس دیدن یک فیلم فوق‌العاده دیگر از آقای عیاری را از دست داده‌ایم. از طرفی معتقدم زمان منع سینماگران و کارهای فرهنگی گذشته است. سینماگران، هنرمندان آزاری هستند که می‌توانند به جای خشونت صلح و مهربانی و آرامش را ترویج دهند. ما آدم‌های سلامتی هستیم و شایسته این همه ممنوعیت نیستیم. هرچند که من با ممنوعیت ابتذال بسیار موافقم و دراین‌راستا من تمام‌قد پای شرافت حرفه‌ای‌ام می‌ایستم.

● صحبت از ابتذال و شرافت حرفه‌ای به میان آوردید، می‌خواهم نظرتان را درباره جدال‌هایی که اخیراً شاهدیم بین تهیه‌کننده‌های تازه‌وارد با کارگردان‌های پیش‌کسوت رخ می‌دهد، بدانم...

اتفاقات غیرحرفه‌ای که این روزها در سینمای ما مرسوم شده ناشی از نادانی عواملی است که بدون شناختن وارد سینما می‌شوند. سینما به هر بخش، یک صنعت، یک حرفه، یک هنر و یک علم است. اگر کسی دانش این حرفه را نداشته باشد و وارد این حرفه شود، باعث تخریب موقعیت سینمای ما می‌شود و متأسفانه چند سالی است شاهد سرمایه‌هایی هستیم که نادانسته وارد سینما می‌شوند؛ بازیگرانی که ناگاه و به‌اشتباه وارد سینما می‌شوند. کسانی که به هر شکلی فیلم می‌سازند و مدعی کارگردانی می‌شوند، همه اینها بدنه سینمای ایران را سست می‌کنند و مقابله با این ابتذال هیچ راهی ندارد جز ایجاد قوانین سخت حرفه‌ای برای ورود به این هنر.

| نام منتقد      | یک روز بخصوص | خفه گی | رگ خواب | کارگر ساده نیازمندیم |
|----------------|--------------|--------|---------|----------------------|
| شاهرخ دولکو    | *            | **     | **      | بی‌هویتی             |
| کیوان کتیریان  | **           | **     | —       | —                    |
| حسین عیجی‌زاده | ●            | *      | *       | —                    |
| سحر عصر آزاد   | —            | —      | —       | *                    |
| آنتونیاشرکا    | —            | **     | **      | —                    |

### هنر

یادداشت روز

«بیست‌ویک روز بعد»

احیاگر سینمای نوجوانانه



سحر عصر آزاد

● «بیست‌ویک روز بعد» یک فیلم نوجوانانه با قصه‌ای پرانرژی است که توانسته به‌خوبی با فضا و جهان ذهنی قهرمان محوری خود همراهی کرده و مخاطب را در تجربه جذاب او شریک کند. نخستین تجربه سیدمحمدرضا خردمندان در عرصه فیلم بلند سراساس فیلم‌نامه‌ای مشترک با احسان تقفی ساخته شده و می‌تواند به‌نوعی احیاگر گونه سینمایی کودک و نوجوان و راهگشایی برای بازگشت به یک دوران خوش باشد؛ دورانی که این گونه سینمایی حرفی جدی در عرصه تولید و اکران سالانه سینماهای کشور داشت و امید به بازگشت آن وجود دارد.

نقطه امتیاز فیلم در کنار پرداختن به یک قهرمان نوجوان و دغدغه‌ها و مسائل شخصی او، هم‌سازکردن جهان ذهنی او با جادوی سینما و رؤیای فیلم‌سازی است که باعث شده فراتر از فقر و بیماری و محرومیت، نوعی فانتزی متأثر از سینما بر کلیت کار حاکمیت داشته باشد که طبعاً باعث تعدیل تلخی‌ها و ناکامی‌های مکرر شخصیت اصلی می‌شود و قابل تأمل است.

درواقع دغدغه خاص فیلم‌سازی و پیوند آن با دغدغه‌های عام یک پسر نوجوان، هم حال‌وهوای فیلم را تازه کرده و هم انرژی‌ای را وارد کار کرده که همراه مخاطب در این مسیر صعب و پر از موانع را جذاب و دلنشین می‌کند. نمونه خوب این پیوند، کار محیرالعقلی است که قهرمان فیلم مدعی انجام آن است؛ یعنی قدرت متوقف‌کردن فیلم را تازه کرده و هم انرژی‌ای را وارد کار کرده که همراه مخاطب در این مسیر صعب و پر از موانع را جذاب و دلنشین می‌کند. نمونه خوب این پیوند، کار محیرالعقلی است که قهرمان فیلم می‌داند و یک‌بار در ابتدای فیلم این کار را انجام می‌دهد و هرسال قصه‌ای تخیلی از اینکه موقع انجام این کار چه اتفاقی‌هاش افتاده، روایت می‌شود که خیالی‌بودن آن مخاطب را به خنده وامی‌دارد. بار دوم پسرک وقتی در مضیقه مالی قرار گرفته، در شرایطی جدید دست به این کار می‌زند که این‌بار فیلم‌ساز هوشمندانه نه تکرار محض، بلکه همین ماجرا را از زاویه پشت پرده به مخاطب نشان می‌دهد. بار سوم هم که فینال تأثیرگذار فیلم رقم می‌خورد، تخیل بر واقعیت ارجحیت یافته و صحنه‌ای خاص رقم می‌خورد. این یعنی استفاده درست از کاشت، داشت، برداشت که به‌واسطه پیشرفت درام اتفاق افتاده و به گفته بهتر روند دراماتیک دارد.

روابط نوجوانان فیلم به‌خصوص دو شخصیت محوری بسیار ملموس و جذاب از کار درآمده و نشان می‌دهد هم شخصیت‌ها با دقت و وسواس در مرحله فیلم‌نامه خلق شده‌اند و هم بازیگران این نقش‌ها به‌درستی انتخاب شده و ترکیب خوشایندی را در تزئیق طنز و تلطیف فضا وارد کار کرده‌اند.

اما دراین‌میان حضور بازیگران حرفه‌ای نتوانسته کمکی به فیلم کند و اتفاقاً یک‌دستی و فضای نسبتاً بکر فیلم را دچار خدشه کرده است؛ از ساره بیات در نقش مادر که نه باورپذیری است، نه دوست‌داشتنی‌تا حمیدرضا آذرنگ در نقش صاحب مغازه بازی و همین‌طور مخاطبین صدیق در نقش پدر سینا که هیچ امتیاز ویژه‌ای به کار نداده‌اند و حضور تأثیرگذاری ندارند.

پایان فیلم بهترین قبضالی است که می‌شد برای این قصه حساب‌شده در نظر گرفت که به‌نوعی همان فانتزی‌تدریجی‌ری را که به شکل کد در فیلم تزئیق شده، بر جهان رتال حاکمیت داده و به گفته بهتر پیروزی جهان ذهنی قهرمان را بر واقعیت موجود به تصویر می‌کشد که به‌شدت تأثیرگذار است.

ادامه از صفحه ۹

### بوطیقای «دیگری»

داره به چیزی‌رو اون ته می‌بینه. چیزی‌رو آخر ایس‌ماچرا، به کم جلوتر. خیلی جلوتر. خون زیر پوستش آبییه، م‌کر.ن‌ک. ب‌گو اصلاً بی‌رنگ. شرم می‌کنم از دیدنش. گردنش از اینجاشا به خط تیره جدا شده، خون همین‌جوری ماسیده و خشک شده؛ اینجاشا، یک کم هم اینجا، سرخ و کبود. خواش‌رو هر شب می‌بینم. نمی‌خواد بذاره راحت بخوابم. تا وقتی می‌تونه این‌جوری نگام، که، آروم نیستم. اون بیشتر از تحمل من توی همه‌چیز طبیعی و روراسته، برای بار آخر به سمتش راه میافته، باید بترسه، ولی می‌خنده. این‌جسوری... یا ... نه! نمی‌تونم، از من برنماد. میگه با رفتنش برمی‌گرده، نمی‌فهمه که برای برگشت باید حقیقت‌رو عقب انداخت، فداکاری کرد، بدنام شد. من فسادناپذیرم، همه باید بیشتر از هرچیز و هرکس من‌رو دوست داشته باشن. اما بیشتر از هر چیز و هرکس من‌رو دوست دارن، همه‌اشون. اون خوشنام. درد نمی‌خواد. ما که درد خیلی زیادی نداریم. دردمون خیلی هم کمه. ما از رار درد که می‌تونیم به همه‌چیز برسیم. ما مه‌ایم، غباریم. خاکستریم. اون‌ی که نه درد می‌خواد نه فضیلت، پس چی می‌خواد؟»



شرق: در این صفحه فیلم‌های جشنواره را هر روز ارزش‌گذاری می‌کنیم. جدول ارزش‌گذاری روزانه، به معنای انتخاب «بهترین» یا «بدترین» فیلم نیست. آرا به صورت روزانه و پس از گذشت زمانی کوتاه از نمایش فیلم از ارزش‌گذاران گرفته می‌شود.

عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط، بی‌ارزش، دیده‌نشده = دیده‌نشده / بی‌ارزش = / بد = \* متوسط = \*\* خوب = \*\*\* عالی = \*\*\*\* خیلی خوب /